

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

در صورت نخست تماثل الوجوبین از حیث اطلاق و اشتراط، محقق نائینی با اجرای اصالة البراءة عن التقييد در جانب صلاة، نتیجه الاطلاق را اخذ و به انحلال حکمی علم اجمالی ملتزم می‌شود؛ زیرا با نفی قیدیت وضوء برای صلاة، غیریت - که قوامش به همین تقييد است - از مدار اثر می‌افتد. صاحب منتقى الأصول تفاوت دو تقریر سید خوئی را روشن می‌سازد: در تعلیقه بر أجود، طرفین علم اجمالی «وجوب نفسی وضوء» در برابر «وجوب التقييد» تصویر می‌شود که مستقیماً به محل نزاع (لزوم تقييد صلاة) مرتبط است؛ اما در محاضرات، طرفین «نفسی/غیری بودن وجوب وضوء» گرفته شده که نسبت به اصل تقييد ساکت است و نهایتاً منجز علم اجمالی در وجوب وضوء، نه صلاة مقید، خواهد بود. نیز تمسک به «برائت از غیریت» برای نفی تقييد ناتمام است؛ چون عدم تقييد اثر شرعی مستقیم این اصل نیست، بلکه از ملازمات آن است، و اصل برائت نسبت به ملازمات حجیت ندارد. صورت‌بندی «دو علم اجمالی/اطراف سه‌گانه» نیز کارگر نیست؛ زیرا عنوان‌های نفسیت/غیریت بما هما، اثر الزامی مستقل ندارند تا محل جریان برائت و معارضه واقع شوند، و اصل وجوب وضوء نیز مفروغ‌ عنه و خارج از مجرای برائت است؛ پس برائت از تقييد بلا معارض جریان می‌یابد و انحلال حکمی توجیه‌پذیر می‌شود. با این همه، آقای روحانی در داوری نهایی احتیاط را برمی‌گزیند، هرچند نه به راه محقق خوئی: برائت شرعی در وجوب غیری (به‌ویژه غیری ترشّحی) بنا بر مختار ایشان جاری نیست، زیرا مرفوع در حدیث رفع، مؤاخذه بر نفس عمل است؛ و برائت عقلی نیز موضوعاً جاری نمی‌شود، چون ترک غیری بما هو مقتضی عقاب ندارد. بدین ترتیب، با بازسازی اطراف علم اجمالی به «وجوب نفسی وضوء/وجوب نفسی تقييد»، تعارض دو برائت شکل می‌گیرد و اصالة الاحتیاط مقتضی تقدیم وضوء و اتیان صلاة علی نحو المقید خواهد بود.

نظریه مختار در بررسی ایرادات بر محقق نائینی

به نظر ما نکاتی که آقای روحانی ذیل ایراد آیت‌الله خوئی بر محقق نائینی طرح کرده‌اند، در محلّ تحقیق دخالت مؤثر ندارد. توضیح آن‌که: ایشان اولاً گفتند «برائت از نفسیت/غیریت جاری نیست، چون اینها عنوان الزامی ندارند»؛ ثانیاً گفتند «برائت شرعی/عقلی جاری نیست، چون حدیث رفع مؤاخذه را برمی‌دارد نه حکم مجعول». ثالثاً اگر کسی بخواهد از جانب نفسیت وجوب وضوء نیز برائت جاری کند، صاحب «المنتقى» در توضیح مبنای محقق نائینی می‌گوید «لا أثر»؛ چون اصل وجوب وضوء - نفسی یا غیری - مفروغ‌ عنه است و اصل عملی نمی‌تواند الزام معلوم را بردارد؛ لذا برائت از این جهت بی‌ثمر است. تحقیق آن است که باید مطلب را از جهت دیگری مورد بررسی قرار داد که به تفصیل آن را توضیح می‌دهیم.

مجاری اصول عملی و نسبت نفسیت/غیریت با جعل و تقييد

نکته‌ای که باید محور تحقیق قرار گیرد آن است که «نفسیت» و «غیریت» از مجعولات شارع نیستند، بلکه از کیفیات جعل و نحوه انتساب حکم به متعلّق‌اند؛ از این رو مجرای اصول عملی واقع نمی‌شوند. اصل عملی - اعم از برائت شرعی و برائت عقلی - تنها در جایی معنا دارد که پای «جعل» در میان باشد؛ یا نفس حکم مجعول مورد شک است، یا مؤاخذه‌ای که بر مخالفت همان حکم مترتب می‌گردد. حتی بنا بر مبنای شیخ انصاری در تفسیر حدیث رفع به «رفع مؤاخذه»، باز هم قاعده «لا مؤاخذه بلا مجعول» حاکم است؛ مؤاخذه بدون مجعول معقول نیست.

بر این اساس: «اصالة البراءة عن النفسية» و «اصالة البراءة عن الغيرية» بما هما عنوانان انتزاعی، محلی از اعراب ندارند؛ زیرا این عناوین اثر الزامی مستقلی بر ذمه مکلف نمی‌نهند تا اصل ترخیصی آن را بردارد. از همین‌رو، بنا کردن طرف تعارض بر «برائت از نفسیت» از نظر صناعی ناتمام است. مجرای صحیح اصل در ما نحن فيه «تقیید صلاة به وضوء» است؛ تقیید، حیثیتی وضعی و قابل جعل است و شک در لزوم آن، شک در مجعول قابل رفع است؛ لذا «اصالة البراءة عن التقیید» به‌درستی جاری می‌شود و اثر الزامی زائد - یعنی لزوم اتیان صلاة بر وجه مقید - را رفع می‌کند. از این‌رو اگر در پاره‌ای تقریرات، دو طرف تعارض «برائت از نفسیت» و «برائت از تقیید» فرض شده، محل اشکال است؛ زیرا «نفسیت» مجعول نیست تا برائت درباره آن جریان یابد. پرسش «هل النفسية مجعولة؟» پاسخ منفی دارد: جعل به نفس حکم «وجوب صلاة» تعلّق می‌گیرد و وصف «نفسی/غیری» از کیفیات جعل و ربط حکم به غیر انتزاع می‌شود، نه جعل ثانی مستقل.

قیاس روشن در این مقام آن است که همان‌گونه که نمی‌توان در تردید میان صیغه انشاء (امر) و جمله خبریه در مقام انشاء، «اصالة البراءة عن صیغة دون صیغة» را جاری کرد - چون هر دو از شئون نحوه جعل‌اند نه از مجعولات - در نفسیت/غیریت نیز اصل جاری نمی‌شود. بر مبنای آخوند و اصفهانی که نفسیت را قید عدمی می‌دانند، این امر واضح‌تر است؛ حتی بنا بر مختار که نفسیت را حیث وجودی تلقی کنیم، باز هم این حیث وجودی از سنخ کیفیت جعل است نه مجعول مستقل.

نتیجه آن‌که: در مقام اصل عملی، نباید نفسیت/غیریت را طرف اصل نهاد؛ محل صحیح اصل، تقیید است. تمسک به «برائت از غیریت» یا «برائت از نفسیت» برای نفی یا اثبات تقیید یا بی‌اثر است یا از قبیل اثبات ملازمات به اصل، و چنین حیثیتی ندارد. بر این بنیاد، نقد متوجه تقریراتی است که یکی از طرفین تعارض را «نفسیت» گرفته‌اند؛ و الا اصل مدعای محقق نائینی در انحلال حکمی علم اجمالی - به‌واسطه جریان «برائت از تقیید» بلا معارض - قوت می‌یابد.

محل اثر اصل عملی در صورت نخست: برائت از تقیید، نه از نفسیت و غیریت

بنابراین، اشکال اول اینکه تحقیق در محل بحث روشن می‌کند که «نفسیت» و «غیریت» مجرای اصول عملی نیستند؛ چراکه نه متعلّق جعل‌اند و نه خود مجعول شرعی. این دو از کیفیات جعل و نحوه انتساب حکم به متعلّق به‌شمار می‌آیند. اصل عملی - اعم از برائت شرعی و برائت عقلی - تنها آن‌گاه معنا دارد که پای مجعول در میان باشد: یا نفس حکم مجعول مورد تردید است، یا مؤاخذه‌ای که بر ترک همان حکم مترتب می‌گردد. بر این مبنا، اجرای «اصالة البراءة عن النفسية» یا «اصالة البراءة عن الغيرية» لا أثر له؛ زیرا این عناوین بما هما الزام مستقلی بر ذمه مکلف نمی‌نهند تا اصل ترخیصی، آن را رفع کند. مجرای صحیح اصل در ما نحن فيه «تقیید صلاة به وضوء» است؛ چون شک در لزوم تقیید، شک در حیثیتی قابل جعل است و «اصالة البراءة عن التقیید» مستقیماً الزام زائد - یعنی لزوم اتیان صلاة علی نحو المقید - را برمی‌دارد و نتیجه الاطلاق را در جانب صلاة به‌دست می‌دهد. قیاس با باب اجزاء و شرایط راه‌گشاست: در شک در جزئیت سوره، چون سوره قابلیت جعل دارد، برائت جاری می‌شود؛ اما در نفسیت/غیریت جعل تازه‌ای در کار نیست. مولا یک‌بار «جعل الصلاة واجبة» دارد و وصف نفسی/غیری انتزاع از ملاک و نسبت حکم با غیر است، نه جعل ثانی. بدین‌سان نزاع‌های مبتنی بر «انحلال/عدم انحلال» نسبت به نفسیت/غیریت موضوعاً منتفی است؛ زیرا اصلاً اصل مؤثری در آن سوی جریان ندارد. بر این اساس، مختار در این صورت، همان رأی مرحوم نائینی است: برائت از تقیید و اکتفا به نتیجه الاطلاق در جانب صلاة.

شمول قاعده قبح عقاب بلا بیان و حدیث رفع نسبت به مؤاخذه‌های مباحثی و تسبیبی

اشکال دوم اینکه در برخی تقریرات، مفاد قاعده قبح عقاب بلا بیان و حدیث «رفع ما لا یعلمون» به مؤاخذه بر نفس ترک همان عمل مجعول مجهول منحصر شده و بر این پایه ادعا شده است که در باب وجوب غیری نه برائت شرعی جاری است و نه برائت عقلی. این تحدید، قابل دفاع نیست و به دو بیان نقد می‌شود:

بیان عقلی: قیود قاعده قبح عقاب بلا بیان منحصر در دو رکن است: 1- وجود مقتضی عقاب در مخالفت، 2- عدم وصول بیان. عقل میان مؤاخذه بر ترک نفس عمل مجهول و مؤاخذه بر ترک ذی‌المقدمه که ترک آن از ترک مقدمه ناشی می‌شود، تفصیل

نمی‌نهد. اگر شارع بدون بیان، به سبب ترک مقدّمه، بر ترک ذی‌المقدّمه مؤاخذه کند، همان قدر قبیح است که عقاب بر نفس ترک فعل مجهول‌الحکم.

بیان شرعی: بنابر تفسیر «رفع مؤاخذه» در حدیث رفع، اطلاق «رُفِعَ ما لا یعلمون» شامل هر مؤاخذه‌ای می‌شود که از ترک مجهول‌الحکم ناشی گردد؛ اعم از مؤاخذه مستقیم بر نفس ترک یا مؤاخذه غیرمستقیم مترتب بر ترک ذی‌المقدّمه. تخصیص رفع به مؤاخذه مستقیم بی‌قرینه و مستلزم تهافت در میناست؛ نمی‌توان از یک سو رفع را به نفس ترک منحصر کرد و از سوی دیگر، با انکار مؤاخذه بالاصالة در غیریت، از رفع مؤاخذه مترتب نیز دست کشید.

نتیجه: تحدید شمول قاعده عقلی و حدیث رفع به مؤاخذه مستقیم پذیرفتنی نیست؛ اطلاق حکم عقل و اطلاق دلیل شرعی هر دو مؤاخذه‌های غیرمستقیم را نیز در بر می‌گیرد. با این همه، ضابطه کلی همچنان پابرجاست که مجرای اصول، «مَجْعُولِیَّت» است؛ عناوین نفسیت/غیریت چون از کیفیات جعل‌اند، مجرای اصل نیستند. بنابراین در صورت نخست، محل صحیح رجوع «اصالة البراءة عن التقييد» است، نه تمسک به برائت در عناوین انتزاعی نفسیت/غیریت.

محل جریان اصل عملی در صورت نخست؛ نقد نهایی بر تقریر آقای روحانی و تقویت مختار محقق نائینی

اشکال سوم بر تقریر صاحب منتقی آن است که ایشان تصریح کرده «اجرای برائت نسبت به نفسیت بلاثر است»، با این حال به احتیاط ملتزم شده است. حال آن‌که در باب علم اجمالی، طرف فاقد اثر منجز نیست؛ نظیر شرط ابتلا در منجزیت علم اجمالی به نحو مبنای شیخ انصاری: آنچه خارج از ابتلاست، منجز نمی‌شود. در مقام ما نیز اگر «برائت از نفسیت» بلاثر باشد، منشأ الزام نخواهد شد و نباید به احتیاط بینجامد؛ اصل باید در طرف «دارای اثر» جاری گردد، و آن «تقیید صلاة به وضوء» است. نتیجه آن‌که مجرای صحیح، «أصالة البراءة عن التقييد» است.

صناعت کبروی روشن است: «أصالة البراءة» فقط در مورد الزام زائد مجرا دارد. عنوان «نفسیت» بما هو عنوان، الزام افزوده‌ای بر «اصل وجوب معلوم» نمی‌آورد؛ از این رو نه محل جریان اصل است و نه عهده‌ای بر مکلف می‌نهد. در نتیجه، در این نزاع فقط «تقیید» مجرای اصل است؛ و با اجرای «برائت از تقیید»، الزام تقیید نفی می‌شود و نتیجه الاطلاق در جانب صلاة حاصل می‌گردد.

نسبت با بحث انحلال: در فوائد یا أجود التقریرات محقق نائینی اساساً سخنی از انحلال/عدم انحلال در این صورت نیامده است. بر مبنای ما نیز نوبت به طرح انحلال نمی‌رسد؛ زیرا در نفسیت/غیریت اصولی جاری نیست تا تعارضی شکل بگیرد. آری، اگر کسی تنها اصل را در «تقیید» جاری سازد، می‌تواند به اعتبار سببیت و مسببیت از «انحلال حکمی» سخن بگوید؛ لکن این صرفاً تعبیری از جریان بی‌معارض اصل است، نه نیازی مستقل به مبحث انحلال.

نتیجه عملی در صورت نخست (تماثل الوجوبین): تنها «أصالة البراءة عن التقييد» جریان دارد و معارضی ندارد. بنابراین، مکلف در ترتیب امتثال مخیر است که یا وضوء را مقدّم بدارد و سپس صلاة را به جا آورد، یا ابتدا صلاة را اتیان کند و آنگاه - اگر وجوب نفسی وضوء ثابت شد - به امتثال آن بپردازد. قاعده راهنما آن است که اصول عملیه، خواه شرعی (حدیث رفع) و خواه عقلی (قبح عقاب بلا بیان)، فقط در جایی معنا دارند که پای «مَجْعُولِیَّت» در میان باشد (حکم تکلیفی/وضعی یا اثر آن). نفسیت/غیریت از «کیفیات جعل» اند نه از «مَجْعُولَات»؛ لذا اصل در آن‌ها جاری نمی‌شود و مجرای صحیح اصل در مقام ما «تقیید» است که حیثیتی قابل جعل و واجد اثر الزامی است. بر این مبنا، مختار ما در صورت نخست همان مختار محقق نائینی است.

تقریر امام خمینی در صورت نخست و نفی انحلال علم اجمالی

در صورت نخست که تماثل دو وجوب از حیث اطلاق و اشتراط مفروض است، مرحوم امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه

برخلاف مسلک محقق نائینی، نتیجه احتیاط را اختیار می‌کنند. صورت علم چنین است: طرفین علم اجمالی عبارت‌اند از 1) وجوب نفسی وضوء، 2) وجوب صلاة مقید به وضوء. علاوه بر این، علم تفصیلی به اصل وجوب وضوء - اعم از نفسی و غیری - نیز مفروض است.

امام تصریح می‌کند که این علم اجمالی به هیچ روی منحل نمی‌گردد؛ نه به واسطه علم تفصیلی به طبیعی وجوب وضوء و نه از طریق دیگر. بلکه اگر علم تفصیلی به اصل وجوب را موجب انحلال علم اجمالی بدانیم، محذور لازم می‌آید؛ زیرا علم تفصیلی به جامع، الزام‌های متباین طرفین علم اجمالی را رفع نمی‌کند. مبانی محقق نائینی نسبت به اجرای برائت عقلی در باب اقل و اکثر نیز مؤید است: همان‌گونه که علم تفصیلی به اقل، علم اجمالی به اقل و اکثر را منحل نمی‌سازد، علم به طبیعی وجوب وضوء نیز علم اجمالی مردد میان «وجوب نفسی وضوء» و «وجوب صلاة مقیده» را از بین نمی‌برد. لذا با بقای علم اجمالی، جریان برائت در جانب صلاة جایز نیست و اصول ترخیصی کارساز نمی‌گردد؛ در نتیجه، نوبت به اصالة الاحتیاط می‌رسد و وظیفه امتثالی آن است که وضوء مقدم داشته شود و صلاة بر وجه مقید اتیان گردد. تفصیل این تقریر در «مناهج الوصول» چنین آمده است:

... ففي هذا القسم يرجع الشك إلى تقييد الصلاة بالوضوء، فيكون مجرى البراءة ... و أمّا الوضوء فيجب على أي حال ... و فيه إن إجراء البراءة في الصلاة غير جائز بعد العلم الإجمالي بوجوب الوضوء نفسياً أو وجوب الصلاة المتقيدة به، و العلم التفصيلي بوجوب الوضوء الأعم من النفسي و الغيري لا يوجب انحلاله إلا على وجه محال كما اعترف به القائل في الأقل و الأكثر... [1]

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] - روح الله خمینی، مناهج الوصول إلى علم الأصول (قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1415)، ج 1، 375-374.

منابع

- خمینی، روح الله. مناهج الوصول إلى علم الأصول. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، 1415.